

بررسی روایت طوفان نوح در قرآن کریم با رهیافت روایت‌شناختی ساخت‌گرای ژرار ژنت

قاسم محسنی مری^۱

جبار امینی^۲

بهزاد مریدی^۳

چکیده

طوفان نوح در قرآن کریم با بهره‌مندی از نظام گفتمانی توحیدی با کانونی شدگی و زاویه دید الهی به‌گونه نامنسجم و پراکنده در سوره‌های متفاوت و هم‌بسته با محتوا و نظام‌کلی حاکم بر آن سوره‌ها روایت‌گری شد. بررسی این روایت با رهیافت روایت‌شناسی، تلاشی در جهت آشکارسازی عناصر پنهان در ساختار و محتوای آن است. این نگره با تکیه بر شیوه هرمنوتیک متن بنیان در پی بررسی مؤلفه‌های سازنده گفتمان روایت و نظام حاکم بر روایت در سطح گفتمان در قالب وجه، لحن، زاویه دید و شیوه‌های تعامل میان اسطوح روایت است. بر این اساس جستار حاضر با رهیافت روایت‌شناسی ژرار ژنت و مؤلفه‌های بازگفته با شیوه توصیفی و تحلیل روایی در پی بازخوانی روایت طوفان نوح در متن وحیانی است. از یافته‌های این پژوهش این است که چینش روایت در متن وحیانی با سامانه مهندسی در ساختار روایت، افزون بر روایت‌گری جزئی در هر سوره، روایت منسجمی را ساخت که با کانونی شدگی متن و عناصر روایت‌شناسی، تعامل میان اجزای روایت را برقرار کرد.

کلید واژه‌ها: روایت طوفان، روایت‌شناسی، زاویه دید، ژرار ژنت، قرآن کریم.

^۱ . استادیار گروه معارف و الهیات، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران (نویسنده مسئول)

Goshadandish@gmail.com

^۲ . استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران

amini.jk46@yahoo.com

^۳ . استادیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی دانشگاه پیام نور

behzadmoridi@pnu.ac.ir

مقدمه

روایت‌های داستانی، رشته‌ای از رویدادها هستند که در سطوح ناهمسان داستان و متن روایت می‌شوند. هر کدام از سطوح باز گفته در پی بازنمایی اهداف و افق معنایی ویژه هستند. بر این اساس رویدادها را می‌توان با دو رهیافت، از یک سو عینی و انضمامی با روش معرفت‌شناسانه ویژه در پی کشف پدیدارهای آن شد و از سوبه دیگر، به گونه انتزاعی و ادبی (متن) با روش هرمنوتیک در پی فهم آن به مثابه متن گشت. در این جهت رویداد به مثابه متن با رهیافت روایت‌شناسی به دنبال شیوه داستان‌پردازی، تحلیل عناصر داستانی و شکل هندسی، نظام حاکم بر روایت، الگو و چارچوبی علمی برای تعریف و دسته‌بندی، وصف، تحلیل و سنجش نقادانه داستان است تا زمینه شناخت دقیق، علمی و کارآمدتری از روایت را فراهم کند. در این میان کهن روایت طوفان با الگوی بینامتنی در متون پیشاقرآنی بسان متون اساطیری (میان رودان، یونان، ایران و عهدین) با ساختار زبانی و قواعد ویژه حاکم بر متن روایت‌گری شد. این کهن روایت در قرآن کریم به‌عنوان مهمترین منبع معرفت دینی با نقش هدایت‌کنندگی، با ساختار ویژه به صورت نامنسجم و پراکنده در سوره‌های متعدد آمده و فهم هر جزء روایت و هم‌دلی با آن در پیوست با محتوا و نظام کلی حاکم بر آن سوره‌ها است. روایت طوفان نوح با روایت‌گری قرآن کریم در سطح متن، با زاویه دید و کانونی شدگی نوین خوانشی خاص از نظام گفتمانی توحیدی است (اخلاص/۱، یوسف/۱۱۰، انبیا/۸، فصلت/۶). این نظام گفتمانی نوین در بافتار شرک‌آمیز و مبهم از شأن الوهی با ساختار مبتنی بر قبیلگی تکون یافت و تلاش کرد تا با بهسازی و بازسازی، نظامی نوینی را در تمام حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایجاد کند. در این الگو، مؤلفه الله در هسته مرکزی قرار دارد و مساله نجات و رستگاری انسان در کل نظام اندیشگی این متن وحیانی نقش کلیدی در روایت‌گری از هستی و به‌طورکلی از رویدادها دارد. در این جهت راوی دانای مطلق با روایت در سطح گفتمان نظم نوینی از رویداد طوفان ارائه کرد. براین

اساس پرسش اصلی این پژوهش چنین صورت‌بندی می‌گردد: روایت طوفان در قرآن کریم بر پایه اصول و منطق روایت‌شناسی ژرار ژنت چگونه است؟
پرسش‌های فرعی

الف- ساختارروایی روایت طوفان با کانونی‌شدگی متن چگونه در تعامل است؟

ب - کهن روایت طوفان در متن وحیانی در سطح گفت‌مان و مؤلفه‌های در پیوند آن چگونه سامان یافت؟

این پژوهش با شیوه توصیف و تحلیل روایی با گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای و رهیافت روایت‌شناسی ژرار ژنت روایت طوفان در آیات و سوره‌های متفاوت را مورد سنجش روایت‌شناسی قرار داد. در این قالب اجزای ناهمسان روایت در چارچوب قواعد همبسته با ساختارروایی با کانونی‌شدگی متن، نظم نوینی یافت.

پیشینه و ضرورت پژوهش

نوشتار درباره رویداد طوفان نوح در قرآن کریم با رهیافت متفاوت انجام شد. مقاله «تأملی بر نظام چینش آیات در قصص قرآنی با تأکید بر آیات روایت‌گر طوفان نوح در سوره هود» از منصور پهلوان و دیگران (۱۳۹۷) از جمله پژوهش‌هایی است که با الگوی رگ برگی در پی ضابطه‌ای برای عدم رعایت توالی زمانی در چینش آیات ۴۲ تا ۴۵ سوره هود می‌باشد. در این جستار سعی شده با تفکیک گزاره‌ها در تقابل دوگانه مؤمنان و کافران، با بهره‌مندی از شیوه رگ برگی تمامی رویداد طوفان را با ترتیب زمانی سازگار جلوه دهد. مقاله «تحلیل روایت‌شناختی سوره نوح بر مبنای دیدگاه رولان بارت و ژرار ژنت» از حسین‌علی ترکمانی و دیگران (۱۳۹۶) تلاش روایت‌شناختی است که سعی شده با بهره‌گیری از دستور زبان روایت‌شناسی، جلوه‌های هنری و زیبایی‌نهادی روایت قرآنی طوفان را آشکار سازد. مقاله «گفتگوی نوح با فرزندش در فراشد طوفان در ترازی روایت‌شناسی از محسنی مری» (۱۳۹۹) هم در پی نشان دادن سازگاری مقوله زمان درهم‌سخنی نوح با فرزندش در سطح گفت‌مان یا متن بود. بنابر این گفته‌ها جستاری

قابل تأمل و مستقل با رهیافت روایت‌شناختی ساخت‌گرا و مؤلفه‌های در پیوست آن درباره روایت طوفان نوح در متن وحیانی انجام نشد.

مفهوم‌شناسی روایت

روایت‌شناسی انگاره نوین ساختارگرایی در زمینه داستان است که از نشانه‌شناسی دوسوسور آغاز شد و کوشید تا ساختار و مناسبات درونی نشانه‌ها را در متن (زبان‌شناسی) بازیابی و با تحلیل سخن (فرازبانی / فرامتنی باختین) بر اساس دستور زبان، برای ساختار متن نیز بسان دستور زبان، قواعدی در نظر بگیرد (شمیسا، ۱۳۸۱: ۳۶۵؛ پرنس، ۱۳۹۴: ۳). البته رهیافت روایت‌شناسی ساختارگرایی به داستان هم از پراپ آغاز شد. روایت در زبان‌شناسی با لحاظ مؤلفه‌های فرستنده، متن و گیرنده، گفتاری است که از مجموعه قواعد زبانی ساخته می‌شود و نظریه یا دستور زبان روایت به بررسی نظامند ساختار اجزای روایت‌ها می‌پردازد (Rimmon – Kenan, ۲۰۰۲, ۱). روایت توالی ادراک شده رویدادها یا بازگویی داستان در یک زمان توسط راوی با نظام نشانه‌شناسی ویژه که روایت‌شوها به عنوان تجربه‌گر از آن درس می‌گیرد (تولان، ۱۳۸۳: ۱۹). بنابراین روایت، داستانی برساخته زبانی است که با نظم گاه‌شمارانه یا تقویمی با همراهی پیوند علی یا معلولی، یا ترکیبی، توالی رویدادها داستان را پدید می‌آورند (پراپ، ۱۳۶۸: ۳۴؛ حری، ۱۳۸۸: ۱۲۶). بر این اساس در ادبیات روایی، اجزای روایت از نوعی توالی زمانی سه لایه بهره دارد: نخست، داستان / طرح اولیه / ماده خام / فابولا و سویه دیگر آن متن / طرح نهایی / گفتمان و در آخر روایت‌گری یا داستان برای مخاطب است (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۱۴۴-۱۴۵). در این دسته‌بندی، داستان رشته‌ای از رخدادها در توالی زمانی / گاه‌شمارانه یا تقویمی می‌باشد که پیاپی و منسجم می‌آیند و متن، چگونگی نقل این رویداد در قالبی روایت‌شناسانه و سامان‌مند است (والاس، ۱۳۸۲: ۵۸). روایت در این دو سطح نمایان‌گر دو رهیافت متفاوت است. رهیافتی که به شخصیت، زمان، مکان و رویدادها می‌پردازد و صدق و کذب آن‌ها را از جهت تعیین خارجی بررسی می‌کند و رویکردی که رخدادها را بر اساس چشم‌انداز باوری روایت‌گر مورد توجه قرار داده و عناصر روایت‌شناختی

بسان توالی زمان، مکان و شخصیت‌ها همبسته با زاویه دید راوی سامان می‌دهد (حری، ۱۳۸۷: ۹۶-۹۸؛ اخوت، ۱۳۷۱: ۴۱).

در روایت‌شناسی در سطح نقل یا متن از جانب ژنر روایت‌ها به سه مشخصه؛ زمان درگستره دستوری، صدا و وجه/ حالت دسته‌بندی می‌شود (حری، ۱۳۸۸: ۲۸). زمان دستوری به‌کاربرد وجه زمان در سطح داستان و متن در انواع، نظم، تداوم/ دیرش و بسامد نمایشگری می‌شود. نظم به ترتیب زمانی رویداد در سطح داستان و سازگاری آن در سطح متن است (لوت، ۱۳۸۶: ۷۲). تداوم به مدت زمان رویداد در سطح داستان که به‌گونه توصیفی و تعداد صفحات در گستره متن پرداخته می‌شود. بسامد به تعداد تکرار رویداد در واقعیت و دفعات تکرار آن در سطح متن است (یعقوبی، ۱۳۹۱: ۲۹۲).

وجه روایی

تبدیل رویداد به امر زبانی و گزارش یا روایت‌گری از آن، با میانجی روای صورت می‌گیرد. وجه، حالت میان رویداد و روایت است که دو مؤلفه فاصله و دیدگاه را در برمی‌گیرد (اسکولز، ۱۳۷۹: ۲۳۲). فاصله در روایت‌شناسی، به‌میزان مداخله روای در روایت‌گری گفته می‌شود. هرگاه میزان دخالت راوی در روایت‌گری بیشتر باشد فاصله میان روایت‌گری و داستان بیشتر می‌گردد و در حالت خلاف، کمترین فاصله میان دو سطح یادشده زمانی ایجاد می‌شود که خواننده حضور راوی را احساس نکند (تایسن، ۱۳۸۷: ۳۷۲). لازم به یادآوری است که در مؤلفه فاصله اشکال روایت و انواع گفتار پرداخته می‌شود. اشکال روایت به‌صورت‌های نقل، نمایش و توصیف تقسیم می‌شود. البته فاصله میان مؤلفه‌های بازگفته در نمایش به‌دلیل آن که تماس بیشتر خواننده با شخصیت‌ها کمتر و در توصیف بیشتر است. در عنصر انواع گفتار هم گونه‌های مختلف گفتار، گفتارمستقیم، غیرمستقیم و گفتار روایت شده صورت‌بندی می‌گردد. سویه دیگر وجه دیدگاه یا زاویه‌دید است که بر پایه آن راوی به روایت از شخصیت‌ها و موقعیت‌ها می‌پردازد.

درآموزه ژنت صدا همان روای و روایت‌گر ووجه، حالت بازنمایی کنش‌ها و میزان آگاهی از شخصیت داستان می‌باشد (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۴). در این انگاره، صدای راوی و زاویه دید دانای مطلق تعیین‌کننده میزان دقیق مؤلفه‌های طرح است و خوانش‌گر از منظر وی به روایت می‌نگردد. الگوی روایت‌شناختی با زاویه دید دانای مطلق، شخصیت‌ها و کنش‌ها را از بیرون داستان رهبری کرده و کنش‌ها و رویدادها را به خوانش‌گران گزارش داده و موقعیت‌ها و چگونگی زمان و مکان را تصویر می‌کند. طرح در الگوی روایی ژنت در ساختار وجه قابل خوانش است که در پی تبیین موقعیت‌های آغازین و پایانی روایت و پیوند مؤلفه‌های ساختاری آن می‌باشد. به باور ژنت، مؤلفه نظم به پیوند توالی رویدادهای داستان، در سطح متن می‌پردازد. تداوم یا دیرش به روابط میان مدت زمان وقوع رویداد داستان و حجم متن صرف شده در روایت رویداد را بررسی می‌کند و بسامد، به تعداد تکرار رویداد داستانی در روایت متن اشاره می‌کند (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۵).

صدا یا لحن روایی

لحن یا صدا در اصطلاح ادبی، احساسی است که گوینده می‌خواهد با روایت انتقال دهد (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۹۵). شیوه رویارویی راوی با مخاطب با آهنگ بیانی ویژه، گزینش واژگان و بهره‌مندی از انواع صنایع ادبی است (انوشه، ۱۳۸۱: ۲/ ۱۲۱). پرسش «چه کسی سخن می‌گوید؟» و «چه کسی می‌شنود؟» شیوه لحن روایت را در دو سویه نسبت زمان روایت رویدادها با زمان وقوع آنها و موقعیت و مکان راوی و جایگاهی که در نقل روایت دارد، را می‌سازد (اسکولز، ۱۳۷۹: ۲۳۲). بر این اساس صدای روایت در قالب روایت درون داستانی با اول شخص یا دوم شخص داستان خود را بیان می‌دارند و روایت برون داستانی با سوم شخص در قالب دانای مطلق بیان می‌گردد (اخوت، ۱۳۷۱: ۴۷-۴۹). تلاش راوی با لحن و صدای خطابی برای آگاهی مخاطبان از متن داستان، سطح لحن گفته‌اند (بی‌نیاز، ۱۳۸۸: ۸۶).

دیدگاه یا زایه دید

دیدگاه یا چشم‌انداز زاویه‌ای نویسنده یا راوی بر اساس آن به داستان می‌نگرد و روایتش را سازمان می‌دهد (شفق و همکاران، ۱۳۹۲: ۷). در این میان دیدگاه برتر یا کانون صفر است که راوی در پس آن به وقایع یا شخصیت‌های داستان می‌نگرد و به عنوان دانای کلی از امور آگاهی کامل دارد (اخوت، ۱۳۷۱: ۹۷). به نظر می‌رسد روایت‌گری در سطح داستان که بر اساس روایت از واقعیات عینی یا ذهنی می‌باشد رعایت توالی ممتد زمانی امری الزامی است؛ زیرا در روایت‌گری عنصر زمان در مؤلفه «نظم» به دنبال سازگاری و تطبیق زمان رخداد بیرونی و انضمامی با روایت در سطح داستان می‌باشد. اما روایت‌گری در سطح متن / روایت، روایت‌گری براساس زاویه‌دید راوی می‌باشد که در این سطح، روایت از سازگاری عنصر نظم پیروی نمی‌کند و نظام زمانی و مکانی و حتی توالی داستان منطبق بر اراده راوی و به اقتضای متن می‌باشد. بر این اساس روایت‌شناسی در سطح گفتمان یا متن از جانب ژنر نوعی بازخوانی داستان به گونه امر عینی و گاه‌شمارانه خطی نیست، بلکه براساس زاویه‌دید راوی در پیوستار با عناصر روایت‌شناختی که در پی بیان ایدئولوژی یا سبک خاص در حوزه‌های متفاوت باوری، اخلاقی، روان‌شناختی، فلسفی و دینی است. در این صورت روایت طوفان در قرآن کریم در سطح متن به دنبال کانونی‌گری و گستره چشم‌انداز باوری ویژه قرآن است و عناصر داستان در سطح گفتان تعریف می‌گردد.

۴- بررسی روایت طوفان در سطح متن

روایت‌گری قرآن از داستان نوح در سطح متن به‌کنش‌ها در ساحت‌های رفتاری و گفتاری نوح (ع) و قومش با گزاره‌های توصیفی و توصیه‌ای است. روایت‌گری قرآن از داستان طوفان نامنسجم، پراکنده و در ۲۹ سوره که عمده روایت در سوره‌های اعراف، هود، مؤمنون، شعراء، قمر و نوح آمده است. قرآن کریم روایت طوفان را «أَنْبَاءُ الْغَيْبِ نُوحِيهَا» و «مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا» در فرم آیه شریفه «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ

لِّلْمُتَّقِينَ» (هود / ۴۹) بیان می‌دارد که از جهان غیب بر پیامبر (ص) روایت شده و پیامبر (ص) و قومش پیش از آن از این روایت آگاهی نداشتند. سوره‌های قمر، اعراف و شعراء از جهت زمانی پیش از سوره هود نازل شده‌اند (معرفت، ۱۳۸: ۱/ ۱۸۸-۱۸۹). که می‌توان با توجه به کار رفت عبارت «انباء الغیب» در سوره هود، این گمانه را داشت که مسلمانان از ماجرای طوفان آگاهی داشتند. تعبیر «تلك من انباء الغیب نوحیها الیک» در سه موضع از قرآن آمده است. داستان مریم (آل عمران / ۴۲)، نوح (هود / ۴۹) و ماجرای یوسف (یوسف / ۱۰۲) که در هر کدام می‌توان انتظار داشت که این روایات در بین پیشینیان - اهل کتاب - به شکل اکثری و در میان اعراب پیش از اسلام به طور اقلی رایج بوده و چیز جدیدی نبوده است. اما کاربست عبارت «انباء الغیب» در ماجرای نوح (ع) و در سه موضع قرآن این رهیافت را تقویت می‌کند که قرآن کریم با نظام گفتمانی نوین این رویدادها را در سطح متن روایت‌گری جدیدی کرده که در متون پیشینی سابقه نداشته است.

در ادامه باید افزود که این روایت، بر اساس محتوای و نظام‌کلی حاکم بر هر سوره خوانش می‌شود. به عنوان نمونه در سوره قمر، خداوند با رهیافتی توحیدی به توصیف و تبیین معاد می‌پردازد که با مخالفت مشرکان مکه رو به رو می‌شود و خداوند برای تسلی خاطر پیامبر (ص)، «وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُنَبِّئُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ»، «و هر یک از سرگذشت‌های پیامبران [خود] را که بر تو حکایت می‌کنیم چیزی است که دلت را بدان استوار می‌گردانیم و در این‌ها حقیقت برای تو آمده و برای مؤمنان اندرز و تذکری است» (هود / ۱۲۰). و عبرت‌گیری مردمان عصر نزول در آغاز و در ادامه، برای همه امت اسلام، به سرنوشت منکرانه و عذاب اقوام پیشینی می‌پردازد، که از آغازین اقوام انکارگر پیامبران، قوم نوح بودند. روایت نوح و سایر انبیا و اقوام شان در سرشتی هم‌سو با این نظام حاکم سوره بازخوانی می‌شود. قرآن پیش از پردازش به عذاب این اقوام، انحرافات و کج‌روی‌های این اقوام در ساحات اندیشه‌ای، گفتاری و رفتاری در ارتباط با رسالت انبیای الهی با رویکردی خداشناسانه توحیدی در دو گرو حق و باطل، مؤمنان و غیرمؤمنان / کفار را بیان می‌کند

(نوح / ۲-۴، ۱۳-۱۶، هود / ۲۶، مؤمنون / ۲۳، اعراف / ۵۹). الگواره مومن و کفار در قرآن، مولفه مشترک همه اقوام پیشینی است. براین اساس خداوند پیامبرش را به سوی قومی می‌فرستد که مردمانش را به سوی نظام توحیدی فراخواند، مردم در پاسخ‌گویی به این فراخوان، با کنش‌گری متفاوت به دو گروه مؤمن و کافر تقسیم می‌شوند. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ». همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم پس گفت ای قوم من خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم» (اعراف / ۵۹). نظام توحیدی به‌طور کلی در این چارچوب استوار است که به کنش‌گران همسو با مقام رسالت، مؤمن بنامد و به نجات و رستگاری نویدشان دهد و مخالفان و معارضان را کافر بخواند و به وعده عذاب و تحقق آن می‌نمایاند (نوح / ۱۷-۲۰، اعراف / ۵۹، هود / ۲۶). نوح درخوانش‌گری قرآن کریم به عنوان انذارگر (هود / ۲۵، قمر / ۱۶، نوح / ۲، اعراف / ۶۰-۶۴) و انبیای بزرگ معرفی شد. از جهت منزلت هم درکنار آدم و خاندان ابراهیم، عمران پدر موسی و هارون دانسته شد. «إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ». به‌یقین خداوند آدم و نوح و خاندان ابراهیم و خاندان عمران را بر مردم جهان برتری داده است» (آل عمران / ۳۳). نوح در بیان قرآن به عنوان نخستین الگوی پیامبر اسلام است که مورد بدگویی و بدرفتاری قومش در انجام رسالتش واقع گشت و همان تهدیدها، تمسخرات و صدمه‌های جسمی و روانی توسط همشهریان مکی در حق او صورت گرفت (ابراهیم / ۹، ذاریات / ۶-۴، قمر / ۹-۱۶). توصیف شأن، رسالت، موقعیت هدایت‌گر برای هم عصرانش، چگونگی رویا رویی مردمان با آموزه‌ها و انذار‌گریش، نفرین قوم، در پی آن آماده‌سازی کشتی نجات، وعده عذاب طوفان و تمسخر وی توسط منکران، توالی سیر گاه‌شمارانه در روایت‌گری آن در سوره‌های نوح و هود (۲۵-۴۹) رعایت شد. در ادامه باید افزود روایت از دعوت‌گری قوم با انذار و هدایت‌گری «إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (نوح / ۱) و نافرمانی قوم

در قالب ضلالت و کفر «وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا، وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» (نوح/ ۲۴-۲۶)، عصیان گری و تبعیت از دنیاگرایی، «قَالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالَهُ وَوَلَدَهُ إِلَّا خَسَارًا» (همان/ ۲۱) و مکرگرایی قوم و مکررًا مکرراً کُباراً» (همان/ ۲۲) زمینه و بستر را برای عذاب فراهم می نماید.

آغاز عذاب با طوفان «فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ» چون زمان ما، در رسید و تنور به فوران آمد (مؤمنون/ ۲۷، هود/ ۴۰) شروع شد. خداوند تحقق وعده الهی را با واژه «امر» بازنمایی کرده و شروع طوفان را با «فَارَ التَّنُّورُ» صحنه پردازی می کند. وبا آغاز طوفان خداوند به قهرمان طوفان دستور می دهد که اهل ایمان بر کشتی سوار شوند و شروع حرکت کشتی با «اسم الله» می باشد و کشتی آنان را در میان امواج سهمگین می برد و موج طوفان به بلندای کوه هویدا می شود و کشتی را در چنبره خود می گیرد. کیفیت عذاب هم به گونه طوفان سیل آسا «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَمِرٍ» پس درهای آسمان را به آبی ریزان گشودیم (قمر/ ۱۱) و فراگیری معرفی شد. نجات باشندگان در قالب مؤمنین و هلاک شدگان در قالب کفار (مؤمنون/ ۲۷، اعراف/ ۶۴، یونس/ ۷۳، هود/ ۳۸، شعراء/ ۱۱۹) گزارشی از عناصر دوگانه در این متن وحیانی است. در ادامه روایت با صورتبندی موعظه با بیان عبرت گیری مخاطبان پایان می پذیرد (عنکبوت/ ۱۵، شعراء/ ۱۲۱ مؤمنون/ ۳۰).

روایت طوفان در ترازوی روایت شناسی

روایت گری در این سطح، به روایت شناسی در حوزه های فهمی هرمنوتیک متن بنیان، ساختار و آرایه ای ویژه آن هم پیوند است که داستان را از جهت زمانی در ریختار دستوری قرار می گیرد و به کار بست زمان واقعی روایت در سطح متن در سه حوزه نظم، دیرش و بسامد می پردازد. روایت گری طوفان در این سطح به صدای راوی و زاویه دید او در روایت گری و چگونگی بازنمایی صحنه و کنش ها توجه ویژه دارد. افزون بر آن در فرآیند روایت شناسی طوفان، علاوه بر زاویه دید راوی، طرح یا خط سیر داستان اهمیت دارد که در پی پیوند اندام وارگی عناصر و رابطه علی رویدادهای طوفان

است. در ادامه به بخشی از قواعد عناصر بازگفته روایت‌شناسی در طوفان نوح بررسی می‌شود.

بررسی مؤلفه وجه در روایت طوفان

چنانچه آمد، بررسی روایت طوفان در روایت‌شناسی و سطح گفتمان، بررسی این مسئله مهم است که راوی متن، داستان را چگونه روایت کرد؟ در این گستره روایت‌گر قادر است که توالی منطقی کارکردها و پی‌رفتها را به هم ریخته و آنها را به‌گونه دیگر سامان دهد. بر این اساس عنصر نظم روایت در سطح گفتمان، به راوی این امکان را می‌دهد برهه‌هایی از داستان را با سرعت زیاد و بخش‌هایی را کند یا چندباره روایت نماید. حتی راوی تصمیم می‌گیرد وقایع داستان از دید چه کسی بازگو نماید. در این جهت سیر گاه‌شمارانه و تقویمی رویدادها که دارای آغاز و پایان است، با توالی زمانی در سطح داستان، طرح اولیه یا فابولا گفته می‌شود توسط راوی دستکاری می‌شود (حری، ۱۳۸۷: ۹۷). این که چه میزان از این حوادث در توالی زمانی سطح داستان به سطح متن راه یافته است با سه شاخصه سنجیده می‌شود: نظم، تداوم/دیرش و بسامد. گاهی سیر حوادث تقویمی در دو سطح روایت، متناظر، عادی و طبیعی است که به آن نظم گویند، که در صورت اختلال و دوگانگی زمانی میان دو سطح از روایت به آن زمان پریشی گفته می‌شود (همان، ۹۷). به نظر می‌رسد نظم زمانی میان دو سطح از روایت طوفان، سطح داستان و سطح گفتمانی وجود دارد. البته روایت‌ها ممکن است رویدادها را هم‌زمانی که واقع شدند جلوتر یا عقب‌تر از زمان وقوع آنها نقل کند (گودرزی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۵۸) سطح داستان روایت طوفان در پسا زمانی و در گذشته روی داده است و قرآن کریم در انتقال این حوادث به صیغه گذشته سخن گفته است.

تداوم، رابطه میان مقدار زمان حوادث سطح داستان و مدت خوانش آن در سطح متن را تداوم گویند. در این صورت به مقدار زمانی که واقعه طوفان در آن رخ داده است با میزان زمانی که قرآن کریم آن حوادث را بازتاب داده است باید سنجیده شد. اگر سرعت نقل داستان طوفان تنخ از سطح داستان بیشتر باشد، حذف یا خلاصه‌ای در آن

صورت گرفته است. زیرا سرعت نقل قرآن کریم در آغاز داستان آن قدر زیاد است (حذف) که بسیاری از مسائل را ابهام آمیز کرده است. به عنوان نمونه: «بسامد، به تعداد دفعات تکرار حوادث سطح داستان و تعداد نقل آن در سطح متن گفته می‌شود (حری، ۱۳۸۷: ۱۰۰). روایت طوفان در قرآن در سوره‌های متعدد آمده است از این رو داستان طوفان در قرآن پر بسامد می‌باشد. و این تکرار به صورت چند محوری (نقل چندباره آن در متن) است. البته این بسامد در قالب الفاظ در یک سوره هم آمده است. در سوره نوح، از میان رخدادهای، دعوت و نذار و عناد قوم دارای بسامد است. نوح(ع) در آیه نخستین سوره، مأموریت انذار قوم خود را پیشا عذاب بیان می‌دارد و در آیه دوم این صفت انذارگونه برجستگی می‌یابد و در آیات (۵، ۶، ۷ و ۸) دعوت‌گریش را صورت‌بندی می‌کند و این بسامد در عناد و سرکشی قوم در آیات (۶، ۸، ۲۱-۲۴ و ۲۷) آشکارگی دارد آغاز طوفان در قرآن کریم با گزاره «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ». تا وقتی که فرمان (قهر) ما فرا رسید و از تنور آتش آب بجوشید» (هود/ ۴۰) است که فرمان ما (الهی) در رسید و تنور فوران کرد. خداوند تحقق وعده الهی را با واژه «امر» بازنمایی کرده و شروع طوفان را با «فار التنور» صحنه‌پردازی می‌کند. فاصله سطح داستان و سطح گفتمان در این روایت کم است. راوی به عنوان دانای مطلق در بطن رویداد قرار دارد. با آغاز طوفان خداوند به قهرمان طوفان دستور می‌دهد که اهل ایمان بر کشتی سوار شوند و شروع حرکت کشتی با «اسم الله» می‌باشد و کشتی آنان را در میان امواج سهمگین می‌برد و موج طوفان به بلندای کوه هویدا می‌شود و کشتی را درچنبره خود می‌گیرد و سپس هم‌سخنی با فرزندش تصویرگری می‌شود. «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ» و آن کشتی آنان را در میان امواجی مانند کوه گردش می‌داد که در آن حال نوح فرزندش را که به کناری رفته بود ندا کرد» (هود: ۴۲) در این اوضاع و احوال، قهرمان طوفان در کنش‌گری گفتاری، فرزندش را به کناره‌ای فرا می‌خواند و شروع به هدایت‌گری و درخواست رهایش دارد. توالی خطی زمانی در سطح داستان به طور منظم در این سطح دیده نمی‌شود بلکه خداوند به عنوان راوی دانای مطلق با صحنه‌پردازی سهمگین و

تصویرپردازی در قالب تشبیه «وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ» عذاب طوفان را با شیوه ویژه روایت‌گری نموده و همه تار و پود اوضاع و احوال آن را با ابزار زبانی بازآفرینی می‌کند و با عینیت یافتگی رویداد، فهم همدلانه روانشناختی با روایت‌شنوها برقرار می‌نماید. حتی این امکان را برای خوانشگران فراهم می‌کند با تحلیل روایت‌شناسی و زبان‌شناسی، انگاره‌های روایت‌گر را در خداشناسی، انسان‌شناسی و هستی‌شناسی از طریق روایت جستجو نمایند. افزون بر پیوند روانشناختی و فرهنگی خوانش‌گران با بافتار و زمینه متن به واسطه متن روایی، مؤلفه گفتگو از عناصر مهم روایت‌شناختی در این آیه بازتاب داده شده که درون‌مایه و اندیشه حاکم بر داستان نمایش داده شد. و خوانش‌گران شاهد این هم‌سخنی به صورت مکالمه بیرونی سامان یافته می‌باشند (پروینی، ۱۳۷۹: ۱۷۴).

بررسی مؤلفه صدا در روایت طوفان

راوی روایت طوفان در قرآن کریم دانای مطلق خداوند است و قهرمان طوفان هم نوح (ع) است. خداوند هم روایت را براساس زاویه دید متفاوت از سوی شخصیت‌های ناهمسان روایت می‌کند و رخدادها در توالی رسالتش در وجه نخست برای راوی و در وجه دوم برای هم‌سخنان بیان می‌دارد. به عنوان نمونه، صدای دانای مطلق به عنوان راوی در نجات باشندگان طوفان با ضمیر «نا» در افعال شنیده می‌شود. «فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ». ما هم او و پیروانش را که با او در کشتی بودند نجات دادیم» (یونس/۷۳)، «قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ». در آن هنگام به نوح خطاب کردیم که از هر جفت حیوان دو فرد (نر و ماده) سوار کن» (هود/۴۰)، «فَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» و او را با اهل بیتش (و پیروانش) همه را از اندوه و بلای بزرگ (هلاکت غرق) نجات دادیم (انبیاء/۷۶). و «وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ». و نژاد و اولاد او را روی زمین باقی داشتیم» (صافات/۷۷) شنیده می‌شود. در ادامه در سوره نوح، آیه نخستین روایت از زبان خداوند آغاز می‌شود و با کلام قهرمان روایت (نوح) در همین آیه به اتمام می‌رسد. در آیات دوم به بعد راوی، روایت را از ناحیه قهرمان داستان (نوح) (ع) ادامه می‌دهد و داستان

بازاویه دید او کانونی می‌شود. گفت‌وگوی خداوند با نوح (ع) در آغاز به سبک مستقیم می‌باشد ولی در آیات بعدی از شیوه غیرمستقیم بهره دارد. «قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ، أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا» [نوح] گفت ای قوم من من شما را هشدار دهنده‌ای آشکارم، که خدا را بپرستید و از او پروا دارید و مرا فرمان برید» (نوح ۲-۳). کاربست واژه «ان» نمایشگر سبک غیرمستقیم نقل گفتار است. اما در آیات سبک بیانی از زبان نوح به شیوه مستقیم تغییر می‌یابد. (نوح / ۲-۴) گفت‌وگوی نوح (ع) با خدا در آیات ۵-۹ و در ادامه گفت‌وگو با قومش در آیات ۲-۴ و ۱۰-۲۰ به روش مستقیم می‌باشد. شیوه گفت‌وگو در آیات ۲۶ به‌طور مستقیم در قالب سخن گفتن قهرمان روایت با خدا پی‌گیری می‌شود.

در روایت طوفان فرزند نوح از شخصیت‌پردازی ایستا بهره دارد و درطول داستان در برابر خویشکاری هدایت‌گرایانه و پویای قهرمان داستان دچار تحول و دگرگونی نمی‌شود وی درتقابل منکران قرار دارند که از کفرخویش بیرون نمی‌روند و بر بی‌ایمانی خود پای می‌فشارند و حاضر نیستند بسان سوار شونندگان کشتی از شخصیت‌پویایی بهره داشته و از نجات‌یافتگان طوفان باشند. شخصیت روایت طوفان، از انبیای الهی با اسم مشخص در راستای اهداف روایت‌گر دارای کنش است و شخصیت‌های دیگر معاندانند که بی‌نام متأثر از آموزه‌های قهرمان روایت نیستند و فاقد دگرگونی مثبت‌اند و حتی در قالب انسانی (فرزند نوح) تحول ناپذیر بازنمایی می‌شود. عناصر دوگانه نور و سراج، «القمر و الشمس» و «وَجَعَلَ الْقَمَرَ فِيهِنَّ نُورًا وَجَعَلَ الشَّمْسَ سِرَاجًا» (نوح / ۱۶)، «یعبدکم و یخرجکم» در آیه «ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا» (نوح / ۱۸)، «وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَكَلَّا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا» «ظالمین و ضلالت» (نوح / ۲۴) و «فاجر و کافر» در آیه «إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَكَلَّا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا» (نوح / ۲۷) بازنمایی از صداهای ناهمسان در این روایت است.

در مجموع با شخصیت‌پردازی زنده و پویا رویدادها تغییر می‌یابند و در پی آن با کاربست صنعت التفات گزاره‌ها متحول می‌شوند. از ویژگی کلامی روایت طوفان در

این آیات، بهره بردن از صنعت التفات می‌باشد. در این روایت، راوی در روایت‌گری خود درباره طوفان با شگرد خاصی به‌موضوع هم سخنی چرخش می‌یابد و با آرامی کلام خود را متوجه موضوع دیگر می‌کند تا به بازنمایی گفتار و اندیشه شخصیت‌های طوفان در قالب هم‌سخنی پرداخته شود. البته این مکالمه به‌صورت فشرده در قالب چند گزاره کوتاه «وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ» صورت‌بندی شد. بنابراین گفتار، در این صحنه پردازای انعطاف‌پذیری زمان از جهت تقدیم و تأخر زمانی در اختیار راوی می‌باشد تا کنش‌گری قهرمان داستان در هدایت‌گری را حتی در شرایط سهمگین برای خوانش‌گران ترسیم نماید و در مقابل هدایت ناپذیری غیرمؤمنان را نیز در آن اوضاع و احوال دشوار به نمایش می‌گذارد. این کنش با روایت در سطح گفتمان هم‌خوانی دارد که در پی معناداری و مبانی روایت‌گر است.

بررسی مؤلفه دیدگاه در روایت طوفان

از مهم‌ترین مسائل روایت‌شناسی در سطح متن / گفتمان، زاویه دید و شیوه نقل داستان است. زاویه دید همان نقطه دید یا موقعیت ادراکی و دریچه‌ای است که راوی رخدادها و حوادث را روایت می‌کند (حری، ۱۳۸۷: ۱۰۹). یکی از عوامل تکون روایت که نقش مهمی در شکل‌گیری بن‌مایه داستان دارد، شخصیت‌ها و کنش‌گرهای روایت می‌باشند. کنش‌گرها در سطح داستان و گفتمان در دو دسته محوری و تابعی هستند. در دیدگاهی، یک داستان شش عامل موثر را در کنش‌گری نام می‌برد که دو به دو در تقابل می‌باشند. فاعل در مقابل مفعول، فرستنده برابر گیرنده و یاور مقابل مخالف قرار می‌گیرند. وی مقصود خود از مفعول را، هدف و غایتی می‌داند که فاعل در آن اشتیاق دارد. شخصیت یاور، قهرمان را در دست‌یابی به‌متعلق اشتیاق کمک می‌کند ولی در مقابل، مخالف یا مخالفان موانع بر سر تحقق اشتیاق ایجاد می‌کنند. فرستنده نیز عاملی است که موجب می‌شود تا فعلی رخ دهد یا کسی را برای انجام کار برانگیزد (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۳۹۰-۳۹۲). حوادث و پیشامدهایی که در سطح داستان روی داده با دریچه نگرشی و یا از پنجره خاصی به آن در سطح متن بازتاب می‌یابد. این دریچه نگرشی به وقایع از آن راوی

است و خواننده متن صدای وی را در متن می‌شنود. گاهی راوی سطح متن یا گفتمان همه‌چیز دان و دانای کل حوادث می‌باشد. در متون مقدس معمولاً راوی داستان متن، خداست که بر همه امور اشراف دارد و تمام وقایع در سطح داستان بر اساس زاویه دید او به سطح متن انتقال داده می‌شود. البته گاهی این وظیفه بر عهده یکی از شخصیت‌های داستان می‌باشد و بر اساس ادراکات و احساسات آنان بیان می‌کند. در این راستا روایت طوفان و توالی داستان سازگار با اراده راوی است که در پی کانونی‌گری و گستره چشم‌انداز باوری می‌باشد. به‌عنوان نمونه، روایت طوفان در سوره هود، با روایت‌گری دانای مطلق، گزاره‌های توصیفی رویدادها را به‌گونه‌ای تصویرگری کرده که به آرامی خوانش گران را به‌سوی کنش‌ها و فضاسازی‌های داستان پیش می‌برد. «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَفَارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَمَنْ آمَنَ وَمَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ». وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» تا آنگاه که فرمان ما در رسید و تنور فوران کرد فرمودیم در آن [کشتی] از هر حیوانی یک جفت با کسانت مگر کسی که قبلاً در باره او سخن رفته است و کسانی که ایمان آورده اند حمل کن و با او جز [عده] اندکی ایمان نیاورده بودند. و [نوح] گفت در آن سوار شوید به نام خداست روان‌شدنش و لنگر انداختنش بی‌گمان پروردگار من آمرزنده مهربان است» (هود / ۴۰-۴۱). داستان طوفان در درون روایت جامعی قرار دارد که موقعیت نامتعادل به وجود آمده را روایت‌گری می‌کند. در ادامه باید افزود تکرار واژه «الله» به عنوان محوری‌ترین کلمه، کارکردی مهم در انسجام و کانونی‌شدگی روایت از جانب روایت‌گر دارد. و شبکه کلمات نوح، رب، دعوت و قوم و... در راستای این کانونی‌شدگی است. بسامد چهارگانه قوم، که در تمامی موارد به نوح استناد داده، به منظور پیوستگی و هماهنگی بین آیات این سوره دلالت دارد. پربسامدی این کلمات درک معنی را برای مخاطب آسان می‌کند، زیرا مخاطب در بسیاری از آیات با واژگانی رو به رو می‌شود که در آیات قبلی آن را مشاهده نمود و باز دیده شدن این کلمات تداعی آن در حافظه و فهم بهتر می‌شود.

تقابل دوگانه اندیشه‌ای ایمان و کفر (هود: ۲۳-۲۴) در برابر رسالت الهی قهرمان روایت آغاز گشته «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ». و به راستی نوح را به سوی قومش فرستادیم [گفت] من برای شما هشداردهنده‌ای آشکارم» (هود: ۲۵) و با ریختار رفتاری با گونه‌های پذیرش و انکار، فرمان‌پذیری از آموزه‌های هدایت‌گرایان و نافرمانی، سلوک ستمگرانه، ریشخندانه و دروغ‌گو انگاری «فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادْيِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ» پس سران قومش که کافر بودند گفتند ما تو را جز بشری مثل خود نمی‌بینیم و جز [جماعتی از] فرومایگان ما آن هم نسنجیده نمی‌بینیم کسی تو را پیروی کرده باشد و شما را بر ما امتیازی نیست بلکه شما را دروغگو می‌دانیم» (هود: ۲۷)، حجت خواهی «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّ» گفت ای قوم من به من بگوئید اگر از طرف پروردگارم حجتی روشن داشته باشم (هود: ۲۸) و سایر کنش‌ها در روایت، شخصیت‌های را در دو سنخ مؤمنان و کافران رو به روی هم قرار داده و روایتگری کرد. با پدیدار شدن مولفه‌های دوگانه حق و باطل، ایمان و کفر در شخصیت‌های داستان به صورت مؤمنان و کافران، کارزار ذهنی پیوستاری را به وجود آورد. پیوند عاطفی نوح با فرزندش که به تلاش قهرمان روایت برای رهایی وی از راه هم‌سخنی و دعا کردن در آیات ۴۲ و ۴۵ سوره هود بازتاب یافته «وَنَادَىٰ نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ»، «وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» باز نمونی از کشمکش عاطفی است. در این خوانش می‌توان پریشان مانی زمان با گستره زمان از جانب روایت‌گر دانای مطلق برای توصیف کشمکش عاطفی میان پدر و فرزند گمانه‌زنی کرد. در این الگو نزاع اخلاقی میان قهرمان روایت و فرزندش که به عصیان‌گری و روی برتافتن فرزند از پدر انجامید را می‌توان با قرینه آیه «وَيَصْنَعُ الْفُلْكَ وَكُلَّمَا مَرَّ عَلَيْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ قَالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنَّا فَإِنَّا نَسْخَرُ مِنْكُمْ كَمَا تَسْخَرُونَ» و [نوح] کشتی را می‌ساخت و هر بار که اشرافی از قومش بر او می‌گذشتند او

را مسخره می‌کردند می‌گفت اگر ما را مسخره می‌کنید ما [نیز] شما را همان‌گونه که مسخره می‌کنید مسخره خواهیم کرد» (هود/ ۳۸) که با تمسخر سران قوم نسبت به رفتار قهرمان طوفان در ساختن کشتی همراه است را در آیه ۴۳ سوره هود «قَالَ سَأُوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ» بازخوانی نمود که رویارویی فرزند در برابر درخواست یاری‌رسانی پدر با ریشخند هم‌بسته بود. کشمکش‌های روایت طوفان در نظام گفتمانی خداشناسی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی صورت پذیرفت که با کنش‌گری مخالف آن نظام (فرزندش) با زاویه دید راوی به همراه انعطاف در روایت‌گری، زمینه تقدم و تاخر روایت فراهم کرد.

۴-۵. مؤلفه مکان روایت

رخدادهای داستان در جایی حادث می‌شوند. این رویدادهای مکانی در دو سطح داستان و سطح متن / گفتمان روایت می‌شوند. مکان در سطح داستان، جایی است که حادثه یا رویداد در آن واقع شده است، اما مکان روایت در سطح متن، آن بخشی از مکان است که مطابق مقتضیات رسانه در افق دید راوی ایجاد می‌گردد. آنچه نقش مکان را در روایت طوفان قرآن کریم برجسته می‌کند، خویش‌کاری آن در پیوند با سایر مؤلفه‌های روایت طوفان و کارکرد آن در پیش‌برد کنش داستان و شخصیت‌پردازی است. به تعبیری دیگر همیاری و تعامل مکان با سایر اجزای داستان قرآن کریم در ارتباط با روایت طوفان است.

مکان سطح داستان طوفان، جایی است که اتفاق افتاده است که برای بازشناسی آن نیازمند به روش و علوم خاصی است که در این جستار به آن پرداخته نمی‌شود. اما رویداد طوفان در سطح متن جهان شمول است. گستردگی مکانی آن در جهات افراد انسانی، و عذاب طوفان می‌باشد که چنین بازتاب داده شد. «فَفَتَحْنَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ بِمَاءٍ مُنْهَرٍ، وَفَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُونًا فَالْتَقَى الْمَاءُ عَلَىٰ أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ» درهای آسمان را به آبی ریزان گشودیم، و از زمین چشمه‌ها جوشانیدیم تا آب [زمین و آسمان] برای امری که مقدر شده بود به هم پیوستند (قمر/ ۱۱-۱۲)، «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ». و گفته شد ای زمین آب خود را فرو بر و ای آسمان [از باران] خودداری کن» (هود/ ۴۴). «وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَأَ

تَذَرِ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا» و نوح گفت پروردگارا هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار» (نوح/۲۶). گستره هلاک شوندگان هم در آیات «لَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ» (هود/۳۷)، «قَالَ سَأُوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ» (هود/۴۳)، «وَنَصَرْنَا مِنْ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا» (انبیاء/۷۷) و «مِمَّا خَطَبَا تَهُمْ أَعْرَفُوا فَأَدْخَلُوا نَارًا» (نوح/۲۵) بازتاب یافت.

نتیجه گیری

۱- روایت طوفان در قرآن کریم، در نظام گفتمانی با مولفه های آن قابل دریافت است. این روایت در سطح متن با زاویه دید وکانونی شدگی اسلامی و توحیدی خوانش می شود.

۲- «تکون متن و حیانی قرآن در بافتار شرک آمیز و ابهامی از شأن الوهی بود و این متن، به بهسازی و بازسازی، نظام گفتمانی جدید ایجاد کرد. افزون بر آن از ویژگی روایت طوفان نوح در قرآن کریم گستردگی و پراکنده آن در سوره های متعدد است و همبستگی آن بر اساس محتوای و نظام کلی حاکم بر آن سوره می باشد.

۳- با بررسی روایت شناسانه ساختارگرا مشخص گردید که الگوی روایت گری قرآن در طوفان نوح از نظامی خطی با توالی ممتد زمانی مبتنی بر سطح گفتمان پیروی می کند. در این گستره روایت گر توالی منطقی کارکردها و پی رفت ها را بر اساس نظام کانونی سامان داد. براین اساس عنصرنظم روایت در سطح گفتمان، به راوی این امکان را داد برهه هایی از داستان را با سرعت زیاد و بخش هایی را کند یا چندباره روایت نماید.

۴- روایت طوفان در قرآن کریم در سطح گفتمان با هسته مرکزی آن که مؤلفه الله است، روایت شد. در این سامانه و همه عناصر هستی شناختی، انسان شناختی و معرفت شناسی بر محور آن خوانش گشت. براین اساس روایت طوفان در سطح متن با هسته مرکزی هستی و با بصیرت توحیدی برای خوانش گران قابل فهم می باشد. الله به عنوان دانای کل روایت، با چشم انداز باوری نوین روایت طوفان را کانونی کرد و در پس این روایت شالوده نظام گفتمانی توحیدی را پردازش شد.

منابع و ماخذ

۱. آسابرگر، آرتو. (۱۳۸۰). *روایت*. ترجمه محمد رضا لیراوی، تهران: سروش
۲. اخوت، احمد. (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان، نشر فردا
۳. اسکولز، رابرت. (۱۳۷۹). *درآمدی بر ساختار گرای در ادبیات*. ترجمه فرزانه طاهری، تهران: نشر آگاه
۴. اوجبی، علی. (۱۳۸۹). *عیار نقد*. تهران: خانه کتاب
۵. انوشه، حسن. (۱۳۸۱). *دانشنامه ادب فارسی*. تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۶. بوردول، دیوید. (۱۳۷۷). *هنر سینما*. ترجمه فتاح محمدی، تهران: مرکز.
۷. بی‌نیاز، فتح‌الله. (۱۳۸۸). *درآمدی بر داستان نویسی و روایت‌شناسی*. تهران: افراز.
۸. تایسن، لیس. (۱۳۷۸). *نظریه های نقد ادبی معاصر*. ترجمه مازیار حسین زاده و فاطمه حسینی، تهران: نگاه امروز / حکایت قلم نوین.
۹. تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۲). *بوطیقای ساختارگرا*. ترجمه محمد نبوی، چ ۲، تهران: آگه.
۱۰. پراب، ولادیمیر. (۱۳۶۸). *ریخت‌شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: توس.
۱۱. پرینس، جراللد. (۱۳۹۴). *روایت‌شناسی*. مجموعه مقالات: درآمدی به روایت‌شناسی. ترجمه هوشنگ رهنما، تهران: هرمس.
۱۲. پروینی، خلیل. (۱۳۷۹). *تحلیل ادبی و هنری داستان‌های قرآنی*. تهران: فرهنگ‌گستر.
۱۳. پهلوان، منصور و دیگران. (۱۳۹۷). *تأملی بر نظام چینش آیات در قصص قرآنی با تأکید بر روایت گرتوفان نوح سوره هود (ع)*. پژوهش‌های قرآن و حدیث، سال ۵۱، شماره ۲، صص: ۱۷۴-۱۵۵.
۱۴. ترکمانی، حسینعلی و دیگران. (۱۳۹۶). *تحلیل روایت‌شناختی سوره نوح بر مبنای دیدگاه رولان بارت و ژرارژنت*. فصلنامه پژوهش‌های ادبی-قرآنی، دوره ۵، شماره ۲۳، صص: ۹۱-۱۱۶.
۱۵. حرّی، ابوالفضل. (۱۳۸۷). *احسن‌القصص رویکرد روایت‌شناختی به قصص قرآنی*. نامه ادبی، سال اول، شماره ۲، صص: ۸۳-۱۲۲.
۱۶. حرّی، ابوالفضل. (۱۳۸۸). *«سنخ‌شناسی و وجوه تمایز قصص قرآنی»*. پژوهش زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۵، صص: ۲۸-۱.